

از ایبورد خراسان وردروید جای خار

تا از آن خاک منور گشت ظاهر انوری

محمد حسین شعاع الملک شیرازی

فصل شانزدهم

پایان

بعون و عنایت الهی کتابی که با تشویق و علاقمندی سروران گرامی آغاز شده بود پایان رسید از حوصله ای که خوانندگان عزیز برای مطالعه آن بخرج داده و یا میدهند سپاسگزار و از اینکه بعضی از مطالب و بلکه کلیه آن خسته کننده است پوزش میطلبم مخصوصاً در مقدمه شرح زندگی نگارنده گفتار از حد متعادل و متعارف تجاوز نموده باین معنی که بنا بفرموده استاد عزیز جناب آقای جمال زاده^۱ برای خواننده کتاب چه لزومی دارد اجباراً بداند که بنده با چه کس و به کدام مدرسه میرفته ام و یا در کدام اداره مشغول کار بوده ام که البته در این باره نیز لازم میآید از تزییع وقتی که از خوانندگان شده عذرخواهی بشود.

برای این موضوع میخواهم در ضمن بقول معروف عذر بدتر از گناهی هم بتراشم و آن این است که اگر راجع به تغییر مشاغل (بیهوده سخن باین درازی شده) و در طول زندگی غالباً از این شاخه بآن شاخه پریده ام و آنطور بنظر میرسد که مردی متلون بوده ام لابد علتی داشته است که ناچار علت آنرا بعرض میرسانم. از قدیم ضرب المثلی شنیده بودم که میگفتند: "بهر کجا که روی آسمان همین رنگ است" و من برای کشف این راز که در حقیقت توضیح واضحات بود عملاً به امتحان پرداختم و موقعی باین معنی واقف شدم که هر شغل و اداره ای را که بخيال خود ایدآل نمی دانستم و پس از مدتی دنبال کار دیگری میرفتم و باز همینکه از کار جدید هم بعلی دلسرد میشدم سر خویش میگرفتم و مجدداً بسراغ شغلی تازه تر میرفتم آنوقت پی بردم که آنچه قدیمی ها بصورت ضرب المثلها ارزانی داشته اند دور از واقعیت نبوده و اینکه در همه جا آسمان دارای یکرنگ است حقیقتی انکار ناپذیر و غیر قابل اجتناب میباشد و این یکرنگی در اکثر شئون

۱ - استاد سید محمد علی جمال زاده از نویسندگان و دانشمندان عالی مقام ایران در سال ۱۲۷۴ شمسی در اصفهان متولد شد پدرش سید جمال الدین واعظ اصفهانی است که در جریان مشروطیت ایران با ایراد سخنان و مواظظ خود از سران مشهور آن نهضت شمرده میشد. جمال زاده تحصیلات متوسطه خود را در بیروت و علم و حقوق را در پاریس و لوزان انجام داد و پس از اینکه در آغاز جنگ بین الملل اول کمیته ایران در برلین بسرپرستی تقی زاده تشکیل شد بدان گروه ملحق شد و در انتشار مجله کاوه سهمی بسزا یافت و مخصوصاً با نشر سلسله مقالات مربوط به تاریخ روابط ایران و روس و داستان "یکی بود یکی نبود" قدرت تحقیق و پایه خود را در هنر داستان نویسی نمایان ساخت همچنین یکی از افرادی بود که برای مبارزات ملی به بغداد و سپس کرمانشاه رفت و با سران مهاجرت همکاری کرد. جمال زاده بعدها در برلین مدتی سمت سرپرستی محصلین را یافت و بانتشار مجله علم و هنر همت گمارد. این مجله یکی از بهترین مجلاتی بود که بفارسی در خارج از ایران بچاپ رسید. جمال زاده پس از آن در دفتر بین المللی کار بخدمت پرداخت و چندی هم در ژنو خدمات مربوط به امور فرهنگی ایران و سالیانی چند نمایندگی ایران را در کنفرانس تعلیم و تربیت را بر عهده داشت. (بقیه پاورقی در صفحه بعد)

زندگی در اجتماع خلق اله بصورت‌های مختلف متجلی است و مثلاً در سراسر دنیا عواملی بدرد می‌خورد که مخصوصاً در ایران کلمه اول نام این عوامل اکثراً با حرف (پ) شروع می‌شود و وجود همین یک حرف کافی است که کمبودهایی از قبیل نقصان یا فقدان شخصیت، تجربه، تحصیل، لیاقت، و فضیلت را که لازمه طی مدارج ترقی و تعالی برای هر فرد می‌باشد جبران نماید و بالاخره هم این اصل ناروا که از بدو خلقت در هر دو روزمان و در هر شرایط و مکان منتها با شدت و ضعفی متفاوت حکمفرما بوده الی الابد باقی و برقرار و هر چند عقربه زمان بر محور تقویت ضعف‌ها بچرخد بحکم ناموس طبیعت و اراده لا یتغیر اللهی مرگ برای ضعیف قانونی طبیعی و اجتناب ناپذیر بوده و هست و خواهد بود و اما بنده کمترین بعد از اینکه بقول شیخ اجل سعدی شیرازی علیه الرحمه "گو گرد پارسی بچین و کاسه چینی بروم و دیبای رومی بهند و فولاد هندی بحلب و ابگینه حلبی به یمن و برد یمانی پیارس" آورده ام بگوشه ای نشسته و کنج عزلت گزیده ام با این اختلاف که اگر پهلوان سرگذشت سعدی بازرگانی بوده است که صدوپنجاه شتر با بار داشته و چهل بنده و خدمتکار بنده حقیر و فقیر را چنانچه همین کلبه محقر موروثی هم نمی بود میبایستی هر ساعت جل و پلاسم بدوش باربری باشد و یا موجری خدا بی خبر آنرا بعلت تاخیر در پرداخت مال الاجاره از خانه خود بیرون ریخته و میان کوچه ولو کند.

باری از مطلب دور نشویم، سپاس خدای بی همتا را که توفیق عنایت فرمود و توانستم تا حدودی هر چند که ناچیز بوده باشد دین خود را به فامیل عزیز و سکنه محترم ایبورد زادگاهم ادا نمایم. مرحوم پدرم نصراله قهرمانی نیز خیلی مایل بود درباره تاریخچه این محل و نسب نامه و شجره نامه ساکنین آن کتابی بنویسد و همین اقدامی را که در حال حاضر نتیجه همان تمایل می باشد و این مور ضعیف بمنزله ران ملخی بحضرت سلیمان و یا موالی عزیز هدیه میکنم ایشان انجام دهد و از آنجائیکه آن مرحوم به تدوین و نگارش وقایع دوران حیات خود پرداخته و چند سال روی آن متحمل زحمت

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

آثار مهم جمال زاده بدین شرح است: آتش زیر خاکستر، آسمان و ریسمان، آزادی و حیثیت انسانی، اصفهان (گفتگوی خانوادگی)، باج سیل، بانک نای (قصص مثنوی)، تاریخ روابط ایران و روس، تلخ و شیرین، جنگ ترکمن (از کنت دو گینو)، خاک و آدم، خسیس (اثر مولیر)، دارالمجانین، داستان بشر (اثر وان مون)، داستانهای برگزیده از نویسندگان خارجی، دشمن ملت (اثر ایبسن)، دون کارلوس (اثر شیلر)، راه آب نامه، زمین ارباب دهقان، سرگذشت عمو حسینعلی، سرو ته یک کرباس، سید جمال واعظ، شاهکار شورآباد، صحرای محشر، طریقه نویسندگی، غیر از خدا هیچکی نبود، فرهنگ عوامانه، قصه های کوتاه برای بچه های ریشدار، قصه قصه ها یا قصص العلماء، قلتشن دیوان، قنبرعلی، جوانمرد شیراز (اثر کنت دو گینو)، قهوه خانه سورات (اثر دوس پیر)، کشکول جمالی، کهنه و نو، گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران، معصومه شیرازی، نمک گندیده، ویلهلم تل (اثر شیلر)، هزار پیشه هزارستان، هفت کشور، همزه ولمزه، یکی بود یکی نبود و بعضی از داستانها کوتاه که بچند زبان خارجی ترجمه شده است. شورای دانشگاه طهران به پیشنهاد دانشکده های ادبیات و علوم انسانی علوم الهیات و معارف اسلامی و مدیریت و علوم اداری در جلسه شهریور سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی تصویب نمود که به استاد جمال زاده و ۸ تن دیگر منشور دکترای افتخاری این دانشگاه اهدا و از ایشان تجلیل و حق شناسی گردد. استاد امتیاز تجدید چاپ کلیه کتاب های خود را به نفع کمک به دانشجویان نیازمند بدانشگاه تهران اهدا کرده اند.

بسیار شده تا مجموعه از شرح دوران زندگی خود و تاریخ ایلات فارس تهیه نمود عمر زودگذر فرصت و مجالی نداد که بتواند در دنباله آن شرحی راجع به ایبورد و مسکن اجدادی خود بنویسد و تقدیر چنین بود که بنده شرمند هر چند که پایه دانش و بینش و اطلاعات و حوصله ام هیچگاه به پای پدر نمی رسد انجام این مهم را بدیده منت بپذیرم و با نقائصی که یقیناً در آن بنظر خواهد رسید بحضور علاقمندان و فامیل عزیز و دانشمندان و سروران مفخم شهری و عشایری عرضه بدارم.

خوشبختانه در اینمورد برای بنده جای بسی خرسندی است که آرزوی پدرم را نیز جامه عمل پوشانده ام از همه بالاتر چاپ این کتاب را که با پنج‌همین سال سلطنت پر افتخار دودمان دانش پرور و عظیم الشان پهلوی تبارن یافته بفال نیک میگیرم. در مقدمه کتاب اشاره شده بود که انگیزه ام برای تدوین آن از هنگامی شروع شد که دست تقدیر حکم مأموریت اداری مرا بمنطقه درگزر (ایبورد خراسان) نوشت و مدت سه سال و نیم در این شهر بخدمت پرداختم از همان روزهای ورود مطالعه و تحقیق درباره تاریخچه و وضع جغرافیائی و سوابق این محل را شروع کردم شانس هم با من یاری کرد با محقق و دانشمند درگزی بنام آقای ابوالفضل قاسمی مؤلف کتاب های شیر مرد اتک و خاوران یا گوهر ناشناخته ایران در سفری که از طهران بدرگزر آمده بود ملاقات دست داد از این موقعیت استفاده نموده از ایشان تقاضا نمودم که اطلاعاتی در اختیارم بگذارد در نهایت رغبت و محبت و بحکم سنخیت نژادی آنچه را که میخواستم تا حد امکان در اختیارم گذاشت که در اینجا باید صمیمانه از آقای قاسمی سپاسگزار باشم.

بعد از آن در ظرف مدت چند سال که از این مقدمه میگذرد کتب بسیاری را از قبیل جهانگشای نادری تألیف میرزا مهدی خان استرآبادی، تاریخ ایران تألیف مشیرالدوله پیرنیا، زندگی پر ماجرای نادر تألیف دکتر میمندی نژاد، تاریخ ایران تألیف احمد کسروی، تاریخ ایران تألیف ژنرال سایکس، زندگی شاه اسمعیل صفوی تألیف رحیم زاده صفوی، دره نادر، تاریخ شاه عباس اول تألیف نصراله فلسفی، نبردهای بزرگ نادرشاه بقلم سرلشکر غلامحسین مقتدر، مجمع التواریخ ابوالحسن گلستانه، لغت نامه دهخدا (استفاده از لغاتی که بنام افراد و محلها مربوط میشود)، رستم التواریخ تألیف رستم الحکما، فارسنامه ناصری تألیف میرزا حسن حسینی فسائی، آثار عجم تألیف فرصت الدوله قسمت هائی که مربوط به ایل افشار و لشکر کشیهای نادر شاه بود مطالعه نمودم و یادداشتهای مورد لزوم را برداشتم.

آنچه را که راجع به ایلات و عشایر خصوصاً قشقائیا نوشته شده فشرده ای است کتاب تدوینی پدرم و از لحاظ شجره نامه و نسب نامه فامیلی هم شخصاً از آن مرحوم (نصراله قهرمانی) و مرحوم فرج اله محمد آقائی و مرحوم محمد صادق خان قباخ قلیخانی خاطرات و یادداشتهائی داشتم. معمرین و مطلعین قوم مثل کربلائی لایلا همسر امان اله خان قهرمانی و زری خانم دختر اقتدار نظام و حاج عادل خان مرادی و مشهدی معصومه عبداللهی و گلین خان عیال عباسخان پسر شجاع الممالک و مرتضی خان پسر سالار مسعود نیز در اینمورد مرا یاری نموده اند که از آنها متشکرم.

بهر تقدیر این مجموعه بدین صورت که ملاحظه میفرمائید از چاپ خارج شده در نوشتن بیگرافیاها آنطوریکه شاید و باید حق مطلب ادا نشده و تصدیق میکنم که ارزش اجتماعی و خدمات اکثر از افرادی که نام برده شده خیلی بیش از اینهاست و اگر قصوری در این باب شده باید عرض کنم که هم مجال صفحات کتاب کم بوده و هم اینکه فکر کردم اگر بذکر خصوصیات پیردازم ممکن است بعلاقمندی و دوستی مفرط نسبت به فامیل خوشنامم کنند لذا بتوضیح مختصر اکتفا نمودم.

باز هم از تشویق و تأکید و ارشاد دانشمند عالی مقام جناب استاد سید محمد علی جمال زاده از اینکه مسبب تدوین و تألیف این مجموعه شده اند فوق العاده امتنان دارم و از تذکراتی که درباره آن فرموده اند بی نهایت سپاسگزارم و اگر با وجود یادآوریهای معظم له اقدام برفع نقیصه نشده باید عرض کنم که چون عین مرقومه تذکریه ایشان در ابتدای کتاب بطبع رسیده لازم بود که کتاب نیز با نقائص موجود بچاپ برسد که خوانندگان عزیز هم در جریان آن قرار گیرند و بخطای نگارنده قلم عفو و اغماض بکشند. در خاتمه ضمن تذکری کوچک ذیلا بعرض میرسد به عرایض خود پایان می بخشد.

کلیه اهالی و سکنه کشور کهنسال ایران که همه پرورش یافته در این آب و خاکیم و در سایه مواهب خدا داد آن و زیر لوای پرچم سه رنگ و تحت رهبری خردمندانه پدر تاجدار محبوب اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر مرفهانه بزندگی ادامه میدهیم بشهادت تاریخ از نژاد پاک آریائی بوده و از هر لحاظ یکدل و یکزبان شعاری بجز خدا - شاه - میهن نداریم و بنده هم در اینجا نمی خواهم افراد ایلات و عشایر ایران را از یکدیگر جدا بدانم ولی چون مسئله بیان تاریخ قومی مطرح است من باب یادآوری و تذکر بعرض میرسانم که چون در کتاب فارس و جنگ بین الملل تألیف مرحوم رکن زاده آدمیت به مطلبی برخورد میکنم که توضیحی درباره آن از لحاظ روشن شدن خوانندگان عزیز لازم بنظر میرسد که بآن اشاره میشود. در صفحه ۱۱۸ فصل پانزدهم جلد دوم فارس و جنگ بین الملل چاپ ۱۳۲۷ نوشته اند:

"بوالورد یا ابوالورد دهی است در مغرب شیراز که روی تلی واقع شده و محلی با صفا و خوش آب و هوا و محل سکونت یک تیره از ایل قشقائی است که آنها را بوالوردی خوانند. روز هفدهم رمضان ۱۳۳۶ انگلیسها که از هر جهت در محاصره مجاهدین افتاده و عرصه را بر خود تنگ میدیدند بخیال تصرف بوالورد که محلی مرتفع و مسلط بر شیراز بود افتاده و با دوربین تفحص کرده و تصور کردند که خالی از سکنه است لذا عده زیادی سوار و پیاده هندی را روانه آنحدود کرده و دستور تصرف آنجا را دادند. اما بوسط راه که رسیدند ناگهان سواران قشقائی و کازرونی بر آنها شلیک کردند و در صدد تعقیب برآمدند هندیان جنگ نکرده شکست خورده و بجانب رودخانه خالی از آب شیراز سرازیر گشتند و مجاهدین هم آنها را تعقیب کرده و در جانب رودخانه جنگ حقیقی آغاز شد و در نتیجه دو نفر صاحب منصب انگلیسی و پنجاه نفر هندی کشته گشت و دو نفر از صاحب منصبان انگلیسی هم مجروح شدند و بقیهٔ السیف فرار کرده و بنصریه پناهنده شدند. در این گیرودار مخصوصاً علیخان برادر صلیبی سردار عشایر که سمت ریاست قشقائیان آنحدود را داشت مردانه جنگید و ابراز شهامت و رشادت نموده و دشمن را تا پشت دیوارهای قونسولخانه انگلیس تعقیب کرد."

بطوریکه خوانندگان عزیز در این کتاب ملاحظه فرمودند ایبوردی ها یا ابوالوردی ها از ایلاتی هستند که اصل آنها از مناطق ترکستان شرقی و از خراسان بفارس آمده اند در صورتیکه قشقائی ها از ایلات حدود قفقاز و ترکستان غربی میباشند و بنابراین ایبوردی تیره ای از ایل قشقائی نیست مخصوصاً اینکه سکنه محل فعلی از سال ۱۲۹۳ هجری قمری از وضع ایلاتی خارج و شهرنشینی اختیار کرده اند و چون رؤسای ایل ایبوردی متدرجاً علاقمند به زندگی شهری گردیده و ایل را ترک گفته اند و ایلات چادر نشین ایبوردی سرپرست مستقیمی نداشته لذا در زمانی که تیمسار سرلشکر حبیب اله خان شیبانی (۱۳۰۸) فرمانده کل قوای جنوب بود طی نامه ۲۲۲۳ - ۲۱ / ۶ / ۱۳۰۸ امور انتظامی تیره های ایبوردی را نیز ضمیمه ایل قشقائی به عهده آقای ملک منصورخان قشقائی ایلخانی وقت محول نمود و همچنین برای وصول مالیات این

ایل هم از طرف رئیس مالیه ولایتی شیراز طی ۱ - ۱۳۱۰/۱/۴ از آقای اسمعیل خان قشقائی سردار عشایر تقاضای اقدام گردیده و با این ترتیب توجه خوانندگان عزیز را باین موضوع جلب مینماید که اگر انگلیسها در آنموقع بتصور اینکه این محل خالی است و برای تصرف آن حمله نموده اند طرف مبارز و آنهایی که مقابله نموده و بدفاع پرداخته و بلکه ضرب شست خود را نشان داده و آنها را تا نصریه و یا پشت قونسولخانه رانده اند افراد رشید و دلیر همین محل بوده که اینها نیز در جهاد ملی و مبارزه با بیگانه با افراد ایل قشقائی و کازرونیها و حتی فراشبندی ها همکاری داشته و در یک سنگر مستقر بوده اند و در کسب افتخارات میهنی مانند همیشه شریک و سهیمند.

و اما نکته دیگری که یاد آوری آن لازم بود این است: قبل از آنکه بگوئیم که اصولاً واژه ابیورد باورد بوده و بر طبق شواهدی که در اکثر کتب تاریخی مسطور است شهری بوده در شمال خراسان که آنرا بنام باورد پسر گودرز و بدستور کیکاوس ساخته اند.

آقای ابوالفضل قاسمی در کتاب "خاوران گوهر ناشناخته ایران" ضمن اینکه تأیید میکند ابیورد کلمه تازی باورد است درباره ریشه این واژه با استناد به نظریه الفردفن گوتمسید و فردیناندیوستین و پلی نیون (صفحه ۵۰ تاریخ ایران)، گوتمسید و مشیرالوله پیرنیا تاریخ ایران باستان، جلد ۳ صفحه ۲۲۰۷ و صفحه ۴۹۳۱ اصف الغات نام دیرین و درست آنرا پاورت یا پورت میداند که بعضی نیز با اضافانی پاورتن، آپارتن، آپاروارتاکن، آپارتیکن، زاپاورتن نوشته اند که پاورتن و پاورت خیلی بواقعیت نزدیکتر بوده است. سخن سرای نامی ایران فردویس در حماسه جنگ طوس با طورانیان تا آنجا که میسراید:

که ایشان همه میگسارند و مست شب و روزشان جام شادی بدست
میان سرخس است باورد و طوس ز باورد برخاست آوای کوس
سوار و طلایه ندارد براه بی اندیشه از کار توران سپاه

اصالت کلمه باورد را پس از تغییراتی که در نتیجه مرور زمان بآن داده شده مدلل میسازد. همچنین آقای قاسمی در این کتاب وقتی از بزرگان و معاریف این ناحیه نام میبرد افرادی را مثل خلیل باوردی از رجال دربار عباسی و ابوعبداله مسلم بن عبدالله مودب خراسانی باوردی و ابوجعفر محمدبن یوسف اسکاف باوردی و ابو محمد عبدالله بن احمدبن خزیمه باوردی بنام باوردی و عده ای دیگر را مانند مولانا احمد رازی ابیوردی، عبدالرحیم صیدی ابیوردی شاعر، ابانصر ظریفی ابیوردی شاعر و نویسند، مولا احمد ابیوردی که حاشیه بر قواعد المنطقیه فی شرح الرسانه الشمسیه را نوشته است. شیخ عمادالدین فضل اله ابیوردی از پیشوایان تصوف سده دهم، شیخ احمد ابیوردی از مشایخ صفی الدین اردبیلی، ابا سهل ابیوردی فقیه، ابو عبدالله ابیوردی از پیشوایان و بزرگاه طریقت، عبدالله ابیوردی شاعر و دانشمند مقیم مصر، علی بن محمود الایوردی الکورانی (ایندیا افسس) یکی از پیشوایان طریقت نقشبندیان، ابوالحسن اعرج ابیوردی کاتب، کوفنی قاضی ابیوردی که ممدوح نویسنده سوره صاحت کتاب ابیوردی معتقد است در زمان او کسی بی پایه دانش وی در تمام خطه خراسان آنروز نبود، شیخعلی مجتهد فقیه و دانشمند ساکن ابیورد فارس را بنام ابیوردی بیان میکند بنابراین و با توجه به مستندات تاریخی اینکه نام قبلی ابیورد باورد بوده تردیدی نباید داشت.

منتهی در زمان تسلط اعراب که در واژه ها و مخصوصاً نامها مداخلات و تصرفاتی بعمل آمد و پسوندهای گاف به جیم تبدیل گردید و یا به اول اسامی ابی یا ابول اضافه نمودند و مثلاً ریشهر را به بوشهر و ابوشهر و آذرآبادگان را به

آذربایجان تبدیل نمودند اسم باورد را هم با اضافه کردن کلمه ابی یا ابول معرب نموده به اییورد و ابوالورد تغیر دادند. در هر حال چون این دخل و تصرف در مقابل زیانهای جبران ناپذیر بسیاری که از هجوم و تسلط تازیان دیده ایم نه تنها حکم صفر را دارد بلکه از نقطه نظر زیبایی کلمه هم همچنانیکه آذربایجان از آذرآبادگان و بوشهر از ریشهر سهل تر میتواند ادا شود واژه اییورد هم بجای باورد ضرری متوجه ما نساخته است و اصراری در اینمورد نداریم ولی باین موضوع باید توجه شود که نام محل اییورد و ساکنین آن با اضافه شدن یاء نسبت اییوردی خواهند بود و اگر قرار باشد نام محل را اییوردی ذکر کنیم افزوده یاء نسبت به این کلمه برای سکنه و اهالی آن مشکل و بلکه صحیح نیست و از لحاظ دستور زبان هم غلط خواهد بود.

بنابراین از اولیای محترم شهر و اعضای عالیقدر انجمنهای شهر و شهرستان تقاضا دارد در این باره اقدام و نام محل را به اییورد اصلاح فرمایند تا بتوان اهالی آنرا اییوردی نامید.

در خاتمه در چاپ این کتاب آقای جعفر گمرکچی مدیریت و کارکنان چاپخانه خیام و آقای محمد ستودگان مدیر گراورسازی و آقای داریوش نویگوئی مدیر صحافی لوکی بذل مساعی فرموده اند که از حسن مراقبت و دقت آقایان متشکر و سپاسگزار و برای آنها توفیق مسئلت مینمایم. و از حق میطلبم که همه بندگان خود را یاری فرماید.